

پست صحرائی سرخ

دوازده سال سرنوشت‌ساز در زندگی نخستین حزب کارگری آلمان

فدریکو دالویت

ترجمہ ی مہدی عباسی

Abonnements
 Der Sozialdemokrat kostet jährlich 1 Mark 50 Pfennig. Einmalige Beiträge werden angenommen.
 Die Redaktion ist für die Rücksendung von Briefen nicht verantwortlich.
 Die Redaktion ist für die Rücksendung von Briefen nicht verantwortlich.

Vertrieb
 Der Sozialdemokrat wird in allen Buchhandlungen und Postämtern zu beziehen sein.

Druck
 Der Sozialdemokrat wird in allen Buchhandlungen und Postämtern zu beziehen sein.

Der Sozialdemokrat

Organ der Sozialdemokratie deutscher Zunge.

18. März 1911.

Verantwortlicher Redakteur
 Dr. Otto von Guericke

Verleger
 Dr. Otto von Guericke

Druck
 Dr. Otto von Guericke

20 Mandate im ersten Wahlgang, 17 in der Stichwahl.

1.341.587 sozialdemokratische Wähler — 567.405 Zuwähler

In sechs Monaten:

1. Am 2. März 1911 in Berlin.
2. Am 2. März 1911 in Berlin.
3. Am 2. März 1911 in Berlin.
4. Am 2. März 1911 in Berlin.
5. Am 2. März 1911 in Berlin.
6. Am 2. März 1911 in Berlin.

Unser die Welt, trotz aller!

Die sechs Monate:

1. Am 2. März 1911 in Berlin.
2. Am 2. März 1911 in Berlin.
3. Am 2. März 1911 in Berlin.
4. Am 2. März 1911 in Berlin.
5. Am 2. März 1911 in Berlin.
6. Am 2. März 1911 in Berlin.

Die sechs Monate:

1. Am 2. März 1911 in Berlin.
2. Am 2. März 1911 in Berlin.
3. Am 2. März 1911 in Berlin.
4. Am 2. März 1911 in Berlin.
5. Am 2. März 1911 in Berlin.
6. Am 2. März 1911 in Berlin.

یک

انگلس در «نامه‌ی وداع با خوانندگان [نشریه‌ی] سوسیال‌دموکرات^۱» در سپتامبر ۱۸۹۰، مبارزه‌ای را که تحت شرایط قوانین ضد سوسیالیستی از ۱۸۷۸ تا ۱۸۹۰ انجام شد، چنین توصیف می‌کند: «دوازده سال سرنوشت‌ساز در زندگی حزب کارگری آلمان.»

بیسمارک و سوسیال‌دموکراسی

اتو فون بیسمارک از زمان جنگ فرانسه و پروس به این اقدامات ضد سوسیالیستی فکر می‌کرد، زیرا در آن زمان جنبش کارگری آلمان موضعی صریحاً انترناسیونالیستی داشت و آگوست بېل، در نطقی در رایش‌ستاگ،^۲ با ابراز همبستگی طبقاتی به کمون پاریس ادای احترام کرد.

در بحران بزرگ شرق^۳ بین سال‌های ۱۸۷۵ تا ۱۸۷۸، سوسیال‌دموکرات‌ها در همه جا گردهمایی‌های عمومی برگزار کردند تا سیاست خارجی بیسمارک را محکوم کنند. تا آن زمان، همان‌طور که تاریخ‌نگار ارنست انگلبرگ در کتاب سیاست انقلابی و پست صحرایی سرخ، ۱۸۷۸-۱۸۹۰ اشاره می‌کند:

«افکار عمومی و اکثریت سیاستمداران بورژوا، سیاست خارجی را امتیاز ویژه

و هنر محرمانه‌ی بیسمارک می‌دانستند و در خطاناپذیری او تردیدی نداشتند. اما

اکنون، این مسائل (که سرنوشت زندگی و مرگ مردم به آن‌ها بستگی داشت)،

در مجامع عمومی مورد بحث و تصمیم‌گیری قرار می‌گرفت.»

پس از جنگ فرانسه و پروس، پرولتاریای آلمان تلاش کرد تا طبق توصیه‌ی مارکس در «بیانیه‌ی افتتاحیه‌ی انجمن بین‌المللی کارگران» در ۱۸۶۴ خود را با «سرار سیاست بین‌الملل» آشنا کند. علاوه بر این، با اتحاد سوسیال‌دموکراسی در گوتا و روشنگری‌هایی که سرمایه و آنتی‌دورینگ به بار آوردند، آن‌گونه که انگلس در نقش قهر در تاریخ بیان می‌کند «لاسالیسم متعصب [...] به تدریج رو به افول می‌رفت و ناتوانی آن در تشکیل یک حزب کارگری که بتواند سوسیالیسم دولتی بنیادریستی را پیش ببرد، آشکارتر می‌شد.» تلاش‌های بیسمارک برای جلب حمایت طبقه‌ی کارگر آلمان از طریق جناح

لاسالی، همان‌طور که انگلیز اشاره می‌کند، کم‌اثر شد - هرچند که به‌طور کامل از بین نرفت. «در مقایسه با دوران لاسال و دهه‌ی ۱۸۶۰، طبقه‌ی کارگر اکنون نیرویی واقعی پیدا کرده و به خودآیینی دست یافته بود.» سوسیال‌دموکراسی اکنون قدرتی بود که نمی‌شد نادیده گرفت، و بیسمارک سرکوب را انتخاب کرد.

توطئه‌ی موسٲ

لنین در کتاب چه باید کرد؟ در مورد مبارزات بین جناح‌های مختلف سوسیالیسم در سال‌های ۱۸۷۸ تا ۱۸۸۰ می‌نویسد:

«وقتی سوسیالیست‌های آلمان تحت قوانین وضعیت فوق‌العاده سرکوب شدند، موسٲ و هاسلمان برنامه‌ای داشتند: فراخوان مستقیم به خشونت و ترور؛ هؤخبرگ، شرام، و (تا حدی) پرنشتاین برنامه‌ای دیگر داشتند: آن‌ها به سوسیال‌دموکرات‌ها موعظه می‌کردند که چون با خشونت نسنجیده و روحیه‌ی انقلابی خود زمینه‌ی تصویب این قانون را فراهم کرده‌اند، اکنون باید با رفتار نمونه، طلب بخشش کنند؛ و سرانجام، برنامه‌ی سومی نیز وجود داشت: برنامه‌ی آن‌هایی که برای انتشار یک روزنامه‌ی غیرقانونی آماده می‌شدند.»

مارکس در نامه‌ای به فریدریش آدولف زورگه در ۱۹ سپتامبر ۱۸۷۹ می‌نویسد: «ما به موسٲ خرده نمی‌گیریم که نشریه‌ی فرای‌هایت (آزادی) او بیش از حد انقلابی است؛ بلکه انتقاد ما این است که این نشریه هیچ محتوای انقلابی ندارد، بلکه فقط حرف‌های توخالی انقلابی می‌زند... علاوه بر این، او در حال گسترش نقشه‌های احمقانه‌ای برای توطئه‌های مخفیانه است.»

انگلس در نامه‌ای به یوهان فیلیپ پِکر در ۱ ژوئیه‌ی ۱۸۷۹ اشاره می‌کند که این وضعیت سخت در آلمان «باعث شده است که قهرمانان سخنان پرطمطراق انقلابی دوباره شروع به لاف‌زنی کنند و با دسیسه‌ها و توطئه‌ها، حزب را دچار آشفتگی کنند.» فرانتس مِرینگ می‌گوید که بی‌احتیاطی سیاسی موسٲ و ویلهلم هاسلمان باعث شد که جاسوسان پلیس آلمان به روزنامه‌ی فرای‌هایت نفوذ کنند. البته، باید روشن کرد که نمی‌توان آنارشیزم را به‌طور کلی با روش‌های توطئه‌گرانه‌ی موسٲ و هاسلمان

یکسان دانست. در مورد آلمان، این فقط یک شکل خرده‌بورژوازی از آنارشیسم بود، نه بیان واقعی جنبش کارگری.

«مطالعه، تبلیغ، سازماندهی»

در مواجهه با یک جنبش طبقاتی واقعی، به‌ویژه در شهرها، آنارشیسم در آلمان کارکرد بیدارکننده‌ای را که برای مدتی در روسیه تزاری بازی می‌کرد، نداشت و پایگاه مهمی نیافت. با این حال، انگلیرگ اشاره می‌کند: «برخی از لاسالی‌های متعصب، که درک آن‌ها از دولت کاملاً متضاد با آموزه‌های آنارشیست‌ها بود، در دهه‌ی ۱۸۷۰ صرفاً به دلیل نفرت از مارکسیست‌ها، با گروه‌های آنارشیستی خارج از آلمان متحد شدند.» از این «کینه‌های بی‌اصول» آنارشیسم لاسالی خاص هاسلمان پدید آمد. این شکل از آنارشیسم ترکیبی از فرقه‌گرایی قدیمی لاسالی و انحراف آنارشیسم فردگرایانه‌ی خرده‌بورژوازی بود.

زمانی که آنارشیسم بیانگر جنبش واقعی طبقه‌ی کارگر شد و بن‌بست توطئه و ترور فردی را رد کرد، شجاعت انقلابی و سخاوتمندانه‌ی خود را نشان داد، مانند آنچه در مورد آنارشیست‌های شیکاگو اتفاق افتاد که پس از سازماندهی و برگزاری تظاهرات برای ۸ ساعت کار روزانه در اول ماه مه ۱۸۸۶ به دار آویخته شدند. رهبران آنارشیست شیکاگو، مانند لوئیس لینگ، جورج انگل، آگوست اسپیس و آدولف فیشر، عمدتاً مهاجران آلمانی بودند. بیل از مبارزات آن‌ها از دیدگاه انقلابی حمایت و تأکید کرد که آخرین سخنان اسپیس در سوسیال‌دموکرات منتشر شود: «این یک وسیله‌ی تبلیغاتی عالی است... این افراد شایسته‌ی آن هستند که شجاعت‌شان در برابر حکم اعدام به رسمیت شناخته شود.» یوزف دیتزگین مارکسیست درست در همان روزها سرپرستی روزنامه‌ی آنارشیست‌های شیکاگو را که بدون مدیر مانده بود، بر عهده گرفت. در کنگره‌ی سن‌گالن در اکتبر ۱۸۸۷، سوسیال‌دموکراسی درباره‌ی رابطه‌ی خود با جریان موسّت، که در سال ۱۸۸۲ همراه با طرح‌های انفجارهایش به ایالات متحده مهاجرت کرده بود، بحث کرد. زورگه در کتاب جنبش کارگری در ایالات متحده‌ی آمریکا ۱۷۸۳-۱۸۹۲ (انتشارات پانترائی، ۲۰۰۲) این موضوع را مستند کرده است. در سخنرانی پایانی، ویلهلم لیبکنشت تأکید می‌کند که این نوع آنارشیسم «از نظر سیاسی و اقتصادی

ناتوان است، نه با کنش انقلابی سازگار است و نه با تولید بزرگ مدرن.» در همین راستا، مَرینگ با دقت تفاوت میان توطئه‌ی مخفی و یک حزب طبقاتی را نشان می‌دهد:

«سازمان سیاسی طبقه‌ی کارگر آلمان نابود شده بود، اما سازمان اقتصادی آن را نمی‌شد از بین برد، مگر آن که تمدن مدرن و سازوکار فرآیند تولید سرمایه‌داری که طبقه‌ی کارگر را گرد هم می‌آورد، آموزش می‌دهد و سازماندهی می‌کند، به کلی لغو شود. این سازوکار هزاران راه برای ارتباط سریع فراهم می‌کرد، بدون نیاز به توسل به ابزار خطرناک و دوپهلوی یک سازمان مخفی.»

به همین معنا، ترکیب کار قانونی و غیرقانونی، کلید واقعی موفقیت سوسیال‌دموکراسی در برابر سرکوب بیسمارکی بود. در مقابل روش‌های مَوسْت، لیبکنشت شعار خود را مطرح می‌کند: «مطالعه، تبلیغ، سازماندهی!»

پارلمانتاریسم و «سازمان‌دهنده‌ی جمعی»

نبرد با همان قاطعیت به جبهه‌ی مقابل، یعنی اپورتونیسم راست، نیز کشیده می‌شود. این جریان به‌ویژه در جناح پارلمانی در رایشسْتاک نمود پیدا داشت، جایی که طرفداران نظریه‌ی لاسال، به شکل قانونی‌گرایی و سوسیالیسم دولتی، حضوری پررنگ دارند. در این سال‌ها، مارکسیسم به بهترین سلاح در برابر سیاست‌های بیسمارک و همچنین شاخه‌ی ایدئولوژیک آن در جنبش کارگری، یعنی لاسالیسم، تبدیل می‌شود. تا حدی، پیروزی سوسیال‌دموکراسی بر بیسمارک در سال ۱۸۹۰، همراه با پیروزی داخلی مارکسیسم بر لاسالیسم درون حزب است، پیروزی‌ای که در انتشار نقد برنامه‌ی گوتا و تصویب برنامه‌ی ارفورت (۱۸۹۱) نیز بازتاب پیدا می‌کند.

قوانین ضد سوسیالیستی به‌طور عملی نوعی دوگانگی درون سوسیال‌دموکراسی ایجاد می‌کنند. در اوت ۱۸۸۲، بِل آشکارا اعلام می‌کند که «اکنون دو جریان متفاوت در حزب همزیستی دارند.» اپورتونیست‌ها بر تصمیم‌کننده‌ی وایدن پافشاری می‌کنند، که جناح پارلمانی را به‌عنوان ارگان رهبری‌کننده‌ی حزب تعیین کرده بود. اما این استدلال صوری، شرایط واقعی مبارزه‌ی انقلابی را نادیده می‌گیرد و در حقیقت بهانه‌ای

برای گرایش‌های اصلاح‌طلبانه است. بنابراین؁ این اختلاف به مسائل اصولی نیز کشیده می‌شود. انگلس در ۱ آوریل ۱۸۸۰ در نامه‌ای به یوهان فیلپ پکر می‌نویسد:

«من هیچ مخالفتی ندارم که نمایندگان پارلمانی حزب رهبری را بر عهده

بگیرند؁ چراکه در غیر این صورت؁ اصلاً هیچ رهبری‌ای وجود نخواهد داشت. اما

آن‌ها نمی‌توانند همان اطاعت سخت‌گیرانه‌ای را طلب یا تحمیل کنند که رهبری

قدیمی حزب؁ که دقیقاً برای این منظور انتخاب شده بود؁ می‌توانست مطالبه کند.

به‌ویژه در شرایط کنونی: بدون نشریه؁ بدون نشست‌های عمومی.»

ارگان مرکزی حزب؁ سوسیال‌دموکرات باید در خط مشی انقلابی خود باقی می‌ماند؁

چرا که؁ به تعبیر لنین؁ یک «سازمان‌دهنده‌ی جمعی» واقعی است.

کرتینیس‌م پارلمانی

در ترکیب کار قانونی و غیرقانونی؁ پبل نسبت به برداشت آپورتونیستی از

پارلمانتاریسم و انحطاط آن به «کرتینیس‌م پارلمانی» هشدار می‌دهد. او در نامه‌ای به

تاریخ ۲۱ دسامبر ۱۸۸۴ به یولیوس موتیلر؁ سازمان‌دهنده‌ی پست سرخ؁ سیستم توزیع

مخفیانه‌ی روزنامه‌ی سوسیال‌دموکرات؁ می‌نویسد: «تمام این بازی پارلمانی کم‌کم دارد

حالم را به هم می‌زند؁ وقتی فکر می‌کنم چه مقدار انرژی؁ زمان و پول هدر می‌رود و

در نهایت چه چیز مثبتی از آن بیرون می‌آید؁ بارها از خودم می‌پرسم: آیا هنوز ارزش

دارد که در آن شرکت کنیم؟»

در ژوئیه‌ی ۱۸۸۵؁ در اوج اختلافات داخلی حزب؁ پبل در نامه‌ای به لیبکنشت –

که تمایل داشت این اختلافات را کم‌اهمیت جلوه دهد – می‌نویسد: «بزرگ‌ترین اشتباه؁

به ضرر منافع حزب؁ این است که تضادهای درونی آن را دائماً پنهان کنیم و وانمود

کنیم که چنین اختلافی وجود ندارد. این کار شاید به همبستگی ظاهری کمک کند؁

اما در واقع وحدت و قدرت حزب را تضعیف می‌کند.»

پبل رهبران فرصت‌طلب را به‌خاطر از دست دادن دیدگاه طبقاتی سرزنش می‌کند؁

در حالی که کرسی در رایش‌ستاک غرور و جاه‌طلبی آن‌ها را ارضا می‌کند: «به‌علاوه؁

بیشترشان دیگر مطالعه نمی‌کنند؁ یا اگر هم مطالعه‌ای دارند؁ راه‌هایی بسیار مشکوک

را در پیش گرفته‌اند؁ از زندگی عملی فاصله گرفته‌اند و نمی‌دانند اوضاع از درون چگونه

است؛ و در نهایت، قانون ضد سوسیالیستی آن‌ها را از توده‌ها دور نگه داشته و از کنترل آن‌ها خارج کرده است.»

در نامه‌ای دیگر به لیبنشت در ۲۵ مه ۱۸۸۵، بیل هشدار می‌دهد: «اگر کار به جدایی بکشد، من قاطعانه در کنار زوریخی‌ها خواهم ایستاد، همان‌طور که انگلس نیز چنین خواهد کرد.»

در مارس ۱۸۸۵، بیل در نامه‌ای به موتیلر می‌نویسد: «گاهی تمام این یاوه‌گویی‌های پارلمانی برایم چندان‌آور می‌شود. بعد از تقریباً هر نطقی، نوعی احساس عذاب وجدان به من دست می‌دهد، زیرا باید به خودم یادآوری کنم که آنجا، روی آن سکوهایی که گویی جهان از آنجا قضاوت می‌شود و بسیاری آنجا را بسیار مهم می‌دانند، سرنوشت تاریخ تعیین نمی‌شود.» و در پایان، خطاب به مسئول «پست سرخ» چنین نتیجه‌گیری می‌کند: «کار شما مؤثرتر و ضروری‌تر است.»

دو

ارنست انگلبرگ در ضمیمه‌ی کتاب خود گزارش دقیقی از «گزارش یولیوس موتیلر به رفقای ایتالیایی درباره‌ی تاکتیک انقلابی علیه انجمن‌های مخفی، نقش سوسیال‌دموکرات و پست سرخ» منتشر می‌کند. انگلبرگ در این‌باره چنین اظهار می‌کند: «انجمن‌های مخفی بیانگر انزوای انقلابیون از توده‌ها بودند. [...] این انجمن‌ها، حداقل در شکل کلاسیک خود، قادر به تطبیق خود با حرکت توده‌ها نبودند چه رسد به هدایت آن‌ها.»

کنگره‌ی وایدن در سال ۱۸۸۰ روش‌های محفلی و توطئه‌ای وابسته به موسس را رد کرد. اما این به معنای تسلیم در برابر قوانین بیسمارک نبود، بلکه تلاش برای ترکیب کار غیرقانونی و قانونی به روشی دقیق‌تر بود.

افتخار تولیدکنندگان

موتیلر در «گزارش» خود تأکید دارد که سوسیال‌دموکرات یک ارگان آزاد مبارزه است که در خدمت رفقای آلمانی است، «نه سخنگوی توطئه‌گران و نه تربیون تاکتیک‌پردازان کودتا یا بمب‌گذاری و انفجار».

انگلیبرگ نشان می‌دهد که تاکتیک موتیلر علیه انجمن‌های مخفی در روش‌های ارسال مخفیانه‌ی روزنامه به کار گرفته شد، به طوری که این روش‌ها با شیوه‌های تجارت در نظام سرمایه‌داری تطابق داشتند. موتیلر اصلی را مطرح می‌کند که طبق آن، «تنها زمانی می‌توان دشمن را فریب داد که تاکتیک او را دنبال کنیم، از "مهارت" او بهره بگیریم و با استفاده از رفتار خودش برای پوشش و استتار اقدام کنیم.» به همین دلیل، بسته‌هایی که روزنامه‌ها در آن‌ها بسته‌بندی می‌شوند، از نظر شکل، روش و وزن، کاملاً مطابق با معیارهای تجاری زمان بودند. «انتقال گسترده‌ی سوسیال‌دموکرات و سایر نشریات ما به‌طور دقیق از تمام روش‌های بسته‌بندی و حمل‌ونقل که در دنیای تجارت بزرگ استفاده می‌شد، تبعیت می‌کرد.»

پست سرخ روحیه‌ی تولیدکنندگانی را نشان می‌دهد که در کارخانه‌ها آموزش یافته‌اند و آموخته‌اند که این انضباط را در مسیر انقلابی به کار گیرند. فرانتس مرینگ در تاریخ سوسیال‌دموکراسی آلمان این روایت را تأیید می‌کند: «روزنامه‌ای ممنوعه، که توسط مهاجران تولید می‌شد، و توزیع آن مجازات‌های سنگینی داشت، در حالی که تمام مسیرهای توزیع آن توسط ارتش پلیسی یک دولت بزرگ اشغال شده بود، هر هفته در ده‌ها هزار نسخه به‌طور منظم حتی به دورافتاده‌ترین مناطق این کشور می‌رسید. بی‌شک، تنها روابط مدرن تولید و حمل‌ونقل می‌توانستند چنین موفقیت بی‌سابقه‌ای را ممکن سازند.»

افسانه‌هایی درباره‌ی عبور [نشریه‌ی] سوسیال‌دموکرات از مرزهای آلمان در قالب کیک‌ها، پنیرهای سوئیسی، کدوها، مجسمه‌های گچی یا کیسه‌های شکر، چیزی جز داستان نیستند. وسایل حمل‌ونقل مدرن و فناوری پیشرفته این روش‌های قدیمی را نه تنها غیرضروری، بلکه با توجه به حجم بالای روزنامه‌هایی که باید منتقل می‌شد کاملاً غیر قابل استفاده کرده بود.»

منطقه‌ی سازمان‌یافته

کمی پیش از اجرای قوانین وضعیت فوق‌العاده، سوسیال‌دموکرات‌ها بخش قابل توجهی از متون حزبی و سایر اسناد را به اتحادیه‌ی چاپ و نشر سوئیس در هوتینگن منتقل کردند، جایی که قرار بود سوسیال‌دموکرات در آنجا چاپ شود. این چاپخانه در ابتدا متعلق به انجمن کارگران سوئیس بود، اما در اکتبر ۱۸۸۲ توسط سوسیال‌دموکرات‌های آلمان خریداری شد. مدیریت فنی این مؤسسه بر عهده‌ی ناشر سوئیسی کُنْستِ قرار دارد، و حزب آلمان در آن پنج نماینده دارد: ادوارد برنشتاین، که گرچه اندکی تردید داشت اما هنوز به جریان تجدیدنظرطلبی نپیوسته بود، از پاییز ۱۸۸۰ مدیریت سوسیال‌دموکرات را بر عهده داشت؛ موتیلر مسئول توزیع و ارسال روزنامه بود؛ هرمان شلوتتر، مدیریت کتاب‌فروشی را بر عهده داشت؛ لئونهارد تاوشر در مقام چاپچی فعالیت می‌کرد؛ ریشارد فیشر سرپرست ماشین‌آلات چاپخانه بود.

موتیلر در «گزارش» خود، دو روش اصلی برای ارسال سوسیال‌دموکرات را توضیح می‌دهد. روش اول ارسال محدود روزنامه در پاکت‌های پستی: وزن، رنگ کاغذ برای جلوگیری از نمایان شدن متن چاپ‌شده، نحوه‌ی تا کردن روزنامه متناسب با فرم پاکت و سایر جزئیات بسته باید مورد توجه قرار می‌گرفت. روش دوم حمل و توزیع روزنامه‌ها و کتاب‌ها به صورت عمده با به کار بردن روش‌ها و معیارهای دنیای تجارت. پس از عبور از مرز، رفقای مورداعتماد بسته‌ها را دریافت کرده و مستقیماً به آدرس‌های مشخص در آلمان می‌رسانند.

برای ارسال روزنامه به مناطق شمالی و شمال‌شرقی آلمان، پست سرخ از ایستگاه‌های واسطه برای تقسیم و توزیع بسته‌ها در سراسر کشور استفاده می‌کرد. با افزایش حجم انتشار، چاپخانه‌های مخفی در آلمان نیز تأسیس شدند تا از فشار ارسال غیرقانونی کاسته شود.

در دهه‌ی ۱۸۸۰، «بخش امنیت سیاسی پست سرخ» ایجاد شد، که به «نقاب آهنین» معروف و به کابوسی برای خبرنگاران و خائنان تبدیل شد. مرینگ خاطرنشان

می‌کند که دستگاه سرکوب پلیس «به‌راحتی توانست به محافل آنارشیستی نفوذ کند،»
«اما در برابر سازمان‌یافتگی سوسیال‌دموکرات‌ها شکست خورد.»

قهرمانی در کار مداوم

انگِلبرگ، در توصیف سال‌های دشوار برای انتشار سوسیال‌دموکرات، که با «قهرمانی در کارهای خرد و طاقت‌فرسا» همراه بود، به نقل از فاوست گوته می‌نویسد: «تنها کسانی لیاقت آزادی و زندگی را دارند که هر روز برای آن‌ها مبارزه می‌کنند.» مَرینگ در تلاش برای بررسی دوازده سال مبارزه، می‌نویسد: «نمی‌توان تصویری کامل از قربانیانی که قانون ضد سوسیالیستی بر طبقه‌ی کارگر تحمیل کرد، ارائه داد...» «بر اساس آماری ناقص، تحت قوانین ضد سوسیالیستی ۱,۳۰۰ نشریه، چه دوره‌ای و چه غیردوره‌ای، ۳۳۲ سازمان کارگری از انواع مختلف توقیف شدند. ۹۰۰ نفر از مناطق تحت حکومت نظامی اخراج شدند، که بیش از ۵۰۰ نفر از آن‌ها سرپرست خانوار بودند. بیش از ۱۰۵۰۰ نفر مجموعاً ۱۰,۰۰۰ سال حبس را سپری کردند. اما مَرینگ تأکید می‌کند که این آمار، که حتی به واقعیت نزدیک هم نبود، به‌هیچ‌وجه تصویر کاملی از زندگی‌هایی که نابود شدند، قربانیان بی‌شماری که از آلونک‌های محقرشان تحت فشار سرمایه‌داری و پلیس بیرون رانده شدند، کسانی که به فقر، تبعید و مرگ زودرس محکوم شدند، ارائه نمی‌دهد.

استقلال مالی

«گزارش» موتیلر با دقت به مسئله‌ی تأمین مالی نیز می‌پردازد. فعالیت پست سرخ در ابتدا با یک وام اولیه از حزب و کارل هوخبرگ راه‌اندازی شد و در دو سال و نیم اول با کسری مالی اندکی اداره می‌شد. اما از اواخر سال ۱۸۸۱، نه‌تنها توانست از طریق حق اشتراک مشترکین — که در آلمان از ده هزار نفر فراتر رفتند — خودکفا شود، بلکه حتی به منبع تأمین مالی برای حزب تبدیل شد. انگلس در این‌باره می‌نویسد: «در حالی که پیش از ۱۸۴۸، خوانندگان بورژوا تنها در مواردی کاملاً استثنایی برای نوشته‌های ممنوعه پول پرداخت می‌کردند، کارگران به مدت ۱۲ سال با نهایت نظم و دقت هزینه‌ی

سوسیال‌دموکرات خود را پرداخت کردند.» با پایان فعالیت تجاری این انتشارات، در ترازنامه‌ی نهایی مورخ ۷ ژوئیه‌ی ۱۸۹۳ رقم ۱۳۶,۴۴۶.۸۸ مارک سود خالص ثبت شد که به حزب انتقال یافت - دستاوردی که مایه‌ی افتخار بود.

انگلس در «نامه‌ی وداع با خوانندگان سوسیال‌دموکرات»، چنین می‌نویسد: «چندین بار قلب من، پیرمرد انقلابی، از شادی به تپش افتاد، وقتی که می‌دیدم چگونه این تعامل روان و بی‌صدا میان تحریریه، بخش ارسال و مشترکین، هفته‌به‌هفته، سال‌به‌سال، با همان اطمینان همیشگی پیش می‌رفت - یک کار انقلابی که با رویکردی تجاری، روشمند و کارآمد سازماندهی شده بود! و این روزنامه به‌راستی شایسته‌ی تمام تلاش‌ها و خطراتی بود که انتشار آن در بر داشت. این بدون شک بهترین روزنامه‌ای بود که حزب تاکنون داشته است. [...] سوسیال‌دموکرات پرچم حزب آلمان بود؛ و پس از ۱۲ سال مبارزه، حزب پیروز شد.»

یولیوس مَوْتِلِر، «استاد پست سرخ»

یولیوس مَوْتِلِر در ۱۸ ژوئن ۱۸۳۸ در اِسلینگِن، شوابیا به دنیا آمد. تا ۱۸۵۲ در پدagoژیوم زادگاهش تحصیل کرد و سپس تا سال ۱۸۵۶ حرفه‌ی نساجی پشم را آموخت. او مدتی حسابدار و مدیر کارگاه در یک کارخانه‌ی نساجی در آوگسبورگ بود. در سال ۱۸۵۹ به پادشاهی ساکسونی نقل مکان کرد و فعالیت سیاسی خود را آغاز کرد.

در اوایل دهه‌ی ۱۸۶۰، همزمان با آن‌که طبقه‌ی کارگر آلمان پس از سرخوردگی‌های ناشی از ضدانقلاب بار دیگر به سیاست روی می‌آورد، مَوْتِلِر به اتحادیه‌ی ملی آلمان، که یک سازمان لیبرال-دموکراتیک بود، پیوست. او در تأسیس انجمن آموزش کارگران در کریمیتشاو و انجمن‌های مشابه در ساکسونی نقش داشت. در این مسیر، اغلب با اکراه یا حتی مخالفت آشکار، حمایت لیبرالیسم بورژوازی از این انجمن‌های کارگری را تحمل می‌کرد.

اما در اوت ۱۸۶۶، زمانی که لیبرال‌ها در برابر انقلاب از بالای بیسمارک دچار سردرگمی بودند، مَوْتِلِر به همراه بیل، لیبکنشت و فرایتاک حزب مردم ساکسونی را

بنیان نهاد. این حزب، هرچند همچنان دارای برنامه‌ای رادیکال-بورژوایی بود، اما با هدف بسیج و سازماندهی طبقه‌ی کارگر شکل گرفت.

فعالیت‌های موتیلر، در کنار بیل، نقش مهمی در ایجاد جنبش کارگری ایفا کرد و او را به یکی از چهره‌های کلیدی در اتحادیه‌ی انجمن‌های کارگری آلمان،^۴ که در سال ۱۸۶۳ به‌عنوان یک نیروی متقابل در برابر انجمن عمومی کارگران آلمانی^۵ لاسال تأسیس شده بود، تبدیل کرد. در ۱۸۶۸، این اتحادیه برنامه‌ی انترناسیونال اول را پذیرفت و در سال بعد، طی کنگره‌ی آیزناخ، در حزب سوسیال‌دموکرات کارگران ادغام شد.

موتیلر به دلیل استعداد سازمانی و تجاری خود متمایز بود. در سال ۱۸۶۷، او در کریمیتشاو تعاونی نساجی اِرُنسْت اِشْتِفْت و شرکا^۶ را سازماندهی کرد، ارائه‌دهنده‌ی مدلی که تحت تأثیر توم لاسالیایی درباره‌ی یارانه‌ی دولتی نبود. بدین ترتیب، او در چارچوب «جنبش تعاونی» قرار گرفت، که مارکس در بیانیه‌ی افتتاحیه‌ی انجمن بین‌المللی کارگران (۱۸۶۴) بر اهمیت آن تأکید کرده بود. با تأسیس حزب سوسیال‌دموکرات کارگری آلمان،^۷ موتیلر در جنبش اتحادیه‌های کارگری نیز فعال شد و اتحادیه‌ی بین‌المللی کارگران صنعتگر، کارخانه و تولیدکنندگان را بنیان نهاد. علاوه بر این، او در مطبوعات محلی یک ابزار جدید برای حزب ایجاد کرد: چاپخانه‌ی تعاونی کریمیتشاو، که از سال ۱۸۷۰ روزنامه‌ی بُوِرْگِر اوند باوِرن فرُیند^۸ (دوست شهروندها و کشاورزان) را منتشر می‌کرد. این نشریه توسط کارل هیرش، از افراد مورد اعتماد مارکس، اداره می‌شد و در طول جنگ فرانسه-پروس، نامه‌های سربازان از جبهه را منتشر می‌کرد. در سال ۱۸۷۴، موتیلر به لایپیگ فراخوانده شد، جایی که مدیریت تجاری روزنامه‌ی فولکس‌شتات^۹ و سپس فورورْتس^{۱۰} (به‌پیش) را بر عهده گرفت.

در ژانویه ۱۸۷۴، موتیلر از حوزه‌ی تسویکاو-کریمیتشاو به رایشسْتاک راه یافت. در سال ۱۸۷۵، او یکی از نمایندگان آیزناخی‌ها در مذاکرات اتحاد با لاسالی‌ها در گوتا بود. در دوران اجرای قوانین وضعیت فوق‌العاده، موتیلر «استاد پست سرخ» شد -نقشی که به مدت یازده سال، ابتدا در دفتر زوریخ و سپس در لندن، به‌عنوان مدیر بر عهده داشت. او در این مأموریت با رفقای توانمند و مورد اعتماد همراه بود، که در میان آن‌ها

یوزف بللی و هرمان اشلوتر برجسته‌تر بودند. پیروزی موتیلر و سوسیال‌دموکراسی در برابر قوانین وضعیت فوق‌العاده به‌عنوان نقطه‌ی عطفی در تاریخ حزب طبقاتی باقی ماند. رابرت فون پوتکامر، وزیر کشور پروس، نیز ناچار شد به «مهارت جهنمی» سازمان‌دهندگان پست سرخ اذعان کند. روبرتو کازِلا در دسامبر ۱۹۹۲ در مقاله‌ای با عنوان «پست سرخ در آلمان بیل» این نقش کلیدی موتیلر را یادآوری کرد.

در سال‌های تبعید در انگلستان، یولیوس موتیلر نقش ارزشمندی به‌عنوان آرشیویست ایفا کرد. او بی‌وقفه به گردآوری و بررسی تمام اسناد و مدارکی که درباره‌ی تاریخ مستند جنبش کارگری آلمان می‌توانست پیدا کند، پرداخت. برخلاف ادوارد برنشتاین، که در تبعید همراه او بود و تحت تأثیر تریونیونیسیم و اپورتونیسیم مسلط بر جنبش کارگری انگلستان قرار گرفت، موتیلر همچنان استوار بر مواضع انقلابی باقی ماند. در سال ۱۹۰۱، هنگامی که بازگشت او به آلمان امکان‌پذیر شد، به لایپزیگ بازگشت و فعالیت سیاسی خود را ادامه داد. در ۱۹۰۳، به رایسشتاک راه یافت و همچنان نقشی برجسته در مدیریت تجاری روزنامه‌ی حزبی ایفا کرد. او در ۱۹۰۷ درگذشت.

منبع مقاله:

Federico Dalvit, La posta da campo rossa, in La Posta Rossa, antologia a cura di Paolo Dalvit, Milano: Pantarei, 2024, pp. 22–32.

¹ Sozialdemokrat

² پارلمان آلمان. مترجم

³ بحران در بخش‌های تحت سلطه‌ی امپراتوری عثمانی در شبه‌جزیره‌ی بالکان که به مداخله‌ی

قدرت‌های بین‌المللی و معاهده‌ی برلین در ژوئیه‌ی ۱۸۷۸ انجامید. مترجم

⁴ VDAV: Allgemeiner Deutscher Arbeiterverein

⁵ ADAV: Vereinstag Deutscher Arbeitervereine

⁶ Ernst Stehfest & Co

⁷ SDAP

⁸ Bürger- und Bauernfreund

⁹ Volksstaat

¹⁰ Vorwärts